

مرور خاطرات مبارزانی که در شکل‌گیری سازمان تبلیغات اسلامی نقش داشتند

فقط برای رضای خدا کار می‌کردیم

مساجد، قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پایگاه و هسته مرکزی بسیاری از حرکت‌های انقلابی بود؛ از روزهای مبارزه علیه طاغوت گرفته تا سال‌های دفاع مقدس که بسیاری از شهدا از همین مساجد به جبهه‌ها اعزام شدند. اصلاً پایه‌گذار بسیاری از نهادها و سازمان‌های دولتی شکل گرفته بعد از انقلاب همین نیروهای انقلابی مساجد بوده‌اند. مانند مبارزان انقلابی مسجد جامع ابودر در محله فلاح که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در شکل‌گیری «سازمان تبلیغات اسلامی» نقش مهمی داشته‌اند. در واقع هسته اولیه سازمان بوده‌اند. گفت و گوی ما را با تعدادی از مبارزان این مسجد که نامشان به نوعی با سازمان تبلیغات اسلامی هم‌گره خورده است، بخوانید.

کانون انقلاب محلی

«علی افراشته» که اولین مدیر امور مالی سازمان تبلیغات اسلامی است درباره روزهای مبارزات انقلابی در این مسجد می‌گوید: «آن روزها من ۱۹ یا ۲۰ سال داشتم و خیلی از خاطرات روزهای مبارزه در مسجد خوب یادم می‌آید وقتی آقایان صادقی رشاد یا حاج آقا مطلبی در مسجد ابودر سخنرانی می‌کردند بیشتر مواقع ماموران رژیم شاه سر می‌رسیدند تا ببینند چه خبر است و این‌چاچه اتفاقاتی می‌افتد. تمام سعی‌شان را می‌کردند تا مراسم سخنرانی را به هم بزنند. من و دوستانم هم برنامه‌ریزی کرده بودیم نگذاریم آنها کارشان را پیش ببرند، برای همین سر راه ماموران سبز می‌شدیم و آن‌ها را در کوچه پس‌کوچه‌ها دنبال خودمان می‌کشیدیم. کانون انقلاب محلی در مسجد جامع ابودر متمرکز شده بود افکار و برنامه‌های انقلابی این مسجد به مساجد اطراف هم می‌رسید. مثلاً در مسجد سید الشهداء (ع) محله قلعه مرغی نیز یکی از جوان‌های انقلابی که بعد از تشکیل سازمان تبلیغات اسلامی جذب این سازمان شد «حسن هوشیار» بود که نخستین مسئول روابط عمومی و هم‌زمان اولین مسئول دفتر ریاست سازمان تبلیغات هم بود.»

واحد عکس حوزه هنری را راه اندازی کردیم



«سید حسین آقا موسوی» ۶۷ ساله، سالیان سال است که در محله فلاح مغازه عکاسی دارد و بسیاری از اهالی محل عکس‌های یادگاری‌شان را در مغازه او انداخته‌اند. از حدود ۵۰ سال قبل که ساکن این محله شده به این مسجد می‌رود. تقریباً ۱۷-۱۸ ساله بوده که پشت سر حاج آقا مطلبی نماز خوانده و هنوز هم این مسجد به نوعی پاتوق همیشگی اوست. با مرور خاطراتش می‌گوید: «از همان روز اولی که حاج آقا مطلبی پیشنهاد این مسجد شدند، انرژی خاصی داشتند و جوان‌ها و نوجوانان را دور خودشان جمع می‌کردند. بچه‌ها هم حاج آقا را خیلی دوست داشتند و به هوای ایشان پایشان به مسجد باز می‌شد. آن زمان مثل حالا نبود و محله‌ها از بسیاری از امکانات محروم بودند. حاج آقا کتابخانه کوچکی درست کرده بود و بچه‌ها کتاب به امانت می‌بردند. حاج آقا بچه‌ها را به مسافرت قم و مکان‌های زیارتی هم می‌برد.» بعد از تشکیل سازمان تبلیغات اسلامی در تیرماه سال ۱۳۶۰ چون شغل حاج آقا موسوی عکاسی بوده از او دعوت می‌کنند که به واحد عکس حوزه هنری برود. او ادامه

می‌دهد: «۲ سال در خیابان سمیه فعالیت می‌کردم، نیرو می‌فرستادیم جبهه برای عکاسی و چه عکس‌هایی هم می‌گرفتند. ارتباطمان با بچه‌های امور سینمایی و تصویر خوب بود. خیلی از آن بچه‌ها بعدها فیلمسازان مشهوری شدند. بی‌اغراق ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر از بچه‌هایی که این روزها در رشته‌های هنری مطرح هستند آنجا تربیت شدند. با حاج آقا مطلبی هم ارتباطمان تنگ‌تنگ بود و هفتگی با ایشان جلسه داشتیم و به سازمان سر می‌زدیم. حاج آقا سرشان خیلی شلوغ بود. بعد از مدتی چون بیرون مغازه داشتم، کار حوزه را راه‌کار کردیم و مشغول کار در مغازه‌ام شدم.»

ضبطی که بمب بود

سید حسین آقا موسوی روز سو‌عقصد به رهبر معظم انقلاب را به خوبی به یاد دارد. نقل می‌کند: «بتر زده بودیم که قرار است آقا برای نماز اینجا تشریف بیاورند. از همه محله‌ها آمده بودند و حیاط و داخل مسجد مملو از جمعیت بود. آن روزها مسئولان هم محافظ نداشتند. با یک استیشن بلیزر و راننده تشریف آوردند. همان موقع شخصی قد بلند با شلوار نظامی به پا با ضبط صوت داخل مسجد شد و جمعیت را دور زد و ضبط صوت را روی تریبون گذاشت و دوباره برگشت. هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد که قصد بدی داشته باشد آن سال‌ها خیلی مرسوم بود که جوان‌ها سخنرانی‌ها را با ضبط صوت ضبط و نوارها را تکثیر می‌کردند و به دست مردم می‌رساندند.»

